

## پیمان شکنی؛ نفی عالیت‌ترین اصل انسانی

همانا در جهنم شهری است که به آن حصینه (دژ مستحکم) می‌گویند. حصینه شهر دست‌های پیمان شکنان است.



پیمان شکنی؛ نفی عالیت‌ترین اصل انسانی/ عاقبت دو فتنه گر معروف

همانا در جهنم شهری است که به آن حصینه (دژ مستحکم) می‌گویند. حصینه شهر دست‌های پیمان شکنان است.

بنا به تحقیق شارحان نهج البلاغه از جمله ابن ابی الحدید، امیرالمؤمنین(ع) خطبه چهارم نهج البلاغه را پس از پایان جنگ جمل بیان فرموده و مخاطب خطبه طلحه و زبیر و پیروان آنان می‌باشند. این دو نفر با امیرالمؤمنین(ع) بیعت کرده بودند، سپس با دغل بازی‌های معاویه، از ایشان رویگردان شده و جنگ جمل را برپا کردند.

داستان پیمان شکنی طلحه و زبیر

داستان پیمان شکنی این دو نفر به طور اختصار چنین است: &#171#پس از آنکه مهاجرین و انصار با امیرالمؤمنین(ع) بیعت کردند. آن حضرت به معاویه نوشت: &#171#مردم عثمان را بدون مشورت با من کشتند و سپس با مشورت و اجتماع میان خود با من بیعت نمودند، موقعی که نامه من به تو رسید، با من بیعت کن و بزرگان اهل شام را به نزد من بفرست. &#171#وقتی که فرستاده امیرالمؤمنین(ع) به نزد معاویه رسید و معاویه نامه آن حضرت را خواند، مردی را از قبیله بنی عمیس انتخاب نموده نامه‌ای به وسیله او به زبیر بن عوام نوشت.

در این نامه آمده است: &#171#این نامه از معاویه بن ابی سفیان است به بنده خدا، زبیر امیرالمؤمنین!! سلام بر تو باد، پس از حمد و ثنای خداوندی، من از اهل شام برای تو بیعت گرفتم، آنان پذیرفتند و اجتماع به این بیعت نمودند، چنانکه گله گوسفند اجتماع می‌کنند. تو کوفه و بصره را زیر نظر داشته باش، مبدا فرزند ابیطالب برای به دست آوردن آن دو شهر از تو سبقت بگیرد، زیرا پس از رفتن این دو شهر از دست ما، چیزی باقی نمی‌ماند و از اهل شام برای طلحه بن عبید الله به عنوان جانشینی برای تو بیعت گرفته‌ام. تظاهر به مطالبه خون عثمان نمایید و مردم را به این تظاهر دعوت کنید و در این راه جدیت نمایید و خود را آماده سازید، خداوند شما را پیروز و رقیب شما را رسوا می‌نماید. &#171#

وقتی که این نامه به زبیر رسید، خوشحال شد و طلحه را از مضمون نامه مطلع ساخت و آن دو تردیدی در خیرخواهی معاویه به خود راه ندادند و از آن موقع به مخالفت با علی(ع) تصمیم گرفتند. چند روز از بیعت طلحه و زبیر با علی(ع) گذشته بود که آن دو نفر نزد او آمده گفتند: یا امیرالمؤمنین، تو از جفا و خشونت که در تمام دوران خلافت عثمان بر ما گذشت، اطلاع داری و می‌دانی که همواره بنی امیه منظور عثمان بود. خداوند پس از او خلافت را به تو عنایت کرده است، ما را به بعضی از ریاست‌ها نصب فرما. امیرالمؤمنین(ع) به آن دو نفر چنین پاسخ می‌دهد که به قسمت خداوندی درباره خود راضی باشید، تا درباره شما بیاندیشم و بدانید من در امانتی که به من سپرده شده است، کسی را شریک نمی‌گردانم مگر اینکه به دین و امانتش اطمینان داشته باشم، چه از یاران من باشد و چه کس دیگری که شایستگی او را دریافته باشم.

طلحه و زبیر پس از شنیدن این پاسخ مایوس شده از علی(ع) منصرف گشتند و از او خواستند که اجازه بدهد تا برای انجام عمل عمره رهسپار مکه شوند &#171#ابن ابی الحدید می‌نویسد: طلحه و زبیر نزد علی(ع) آمده اجازه رفتن برای عمره خواستند. علی(ع) فرمود: شما برای عمره نمی‌روید. آن دو سوگند به خدا خوردند که قصدی جز عمره ندارند. علی(ع) فرمود: شما اراده عمره نکرده‌اید، بلکه حيله‌گری به راه انداخته، می‌خواهید بیعتی را که با من نموده‌اید، بشکنید.

اگر با دشمنی پیمانی بستی تا او را در پوشش پناه خویش بگیری، به پیمان خویش وفادار بمان و ذمه ات را با امانت کامل پاس دار و جان خود را سپر عهد و پیمان خویش قرار ده که در میان واجبات الهی، هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان، با تمام اختلافاتی که با هم دارند، مورد اتفاق عمومی نیست.

سوگند به خدا خوردند که نه نظر مخالفت با او دارند و نه می‌خواهند بیعتی را که با او کرده‌اند بشکنند و هیچ مقصودی جز انجام عمل عمره ندارند. علی(ع) فرمود: بیعت مجدد کنید، آن دو با سخت‌ترین سوگندها و پیمان‌ها بیعت را تکرار کردند، علی(ع) به آن دو اجازه داد که برای عمره بروند. وقتی که آن دو بیرون رفتند، علی به اشخاصی که حاضر بودند، فرمود: سوگند به خدا، آن دو را نخواهید دید مگر در شورش که به کشتار خواهند پرداخت. آنان که حاضر بودند، عرض کردند: یا امیرالمؤمنین(ع)، دستور فرمایید: آن دو را

